

نتایج سیاسی انقلاب اسلامی ایران

محمد شجاعیان*

چکیده

انقلاب اسلامی ایران به‌عنوان یکی از انقلاب‌های بزرگ، تأثیرات بسیاری را از خود بر جای نهاده است. تحقیق حاضر از میان بازتاب‌های بسیار گسترده انقلاب اسلامی، به برخی دستاوردها و نتایج سیاسی آن پرداخته است که از دو ویژگی مهم برخوردارند؛ اول اینکه این دستاوردها در ایران پس از انقلاب نهادینه شده‌اند. دوم آنکه چنین دستاوردهایی به‌گونه‌ای هستند که برای همه کشورهای مسلمان الهام بخش‌اند. پژوهش حاضر به لحاظ روش تحلیل، رویکردی کلان‌نگر دارد و مسئله اصلی تحقیق این است که نتایج سیاسی انقلاب اسلامی شامل چه مواردی می‌شود؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد مهم‌ترین نتایج سیاسی انقلاب اسلامی شامل استقلال سیاسی، ایجاد نهادهای سیاسی جدید، مردم‌سالاری دینی و وحدت‌گرایی در جهان اسلام است. انقلاب سبب شد رهبری دینی و رهبری سیاسی تلفیق شود و این مساله به‌نوعی احیای پدیده‌ای بود که در صدر اسلام و به‌ویژه در دوران حکومت پیامبر ﷺ وجود داشت.

واژگان کلیدی

انقلاب اسلامی، مردم‌سالاری دینی، نهادهای سیاسی، امت‌گرایی.

shojaiyan@rihu.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۱/۲۰

*. استادیار گروه علوم سیاسی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و مدرس گروه معارف اسلامی.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۶/۱۲

طرح مسئله

شکل‌گیری انقلاب اسلامی در ایران را باید یکی از مهم‌ترین تحولات قرن بیستم دانست. تقریباً همه تحلیلگران و نویسندگانی که به بررسی انقلاب اسلامی پرداخته‌اند، این انقلاب را در زمره انقلابات بزرگ سیاسی و اجتماعی دانسته‌اند. انقلاب ایران از این جهت با انقلاب کبیر فرانسه، انقلاب روسیه و انقلاب چین که جزو انقلابات بزرگ اجتماعی هستند، قابل مقایسه است (اسکاچیل، ۱۳۷۶: ۶۱ - ۵۹) تأثیرات و تحولاتی که در نتیجه انقلاب اسلامی ایران در صحنه داخلی، منطقه‌ای و جهانی به وجود آمده است را نباید صرفاً به چند سال اولیه پس از انقلاب نسبت داد. بلکه این تأثیرات، در طول تقریباً چهار دهه‌ای که از انقلاب اسلامی گذشته است، مستمراً ادامه داشته است. انقلاب ایران از این جهت که آخرین انقلاب اجتماعی بزرگ است برای نظریه‌پردازان انقلاب و دانشمندان علوم اجتماعی از اهمیت منحصر به فردی برخوردار است و در واقع موجب تحولات چشمگیری در نظریه‌های انقلاب شده است. (فوران، ۱۳۷۵: ۲۰۵ - ۱۹۷؛ اسکاچیل، ۱۳۷۷: ۱۸۵؛ حجاریان، ۱۳۷۵) همچنین انقلاب اسلامی بازتاب وسیعی در جهان اسلام داشت. (محمدی ۱۳۸۵: ۵۳۸ - ۵۰۱؛ اسپوزیتو، ۱۳۸۲: ۳۲۵) نوشتار حاضر از میان بازتاب‌ها و تأثیرات بسیار گسترده ملی، منطقه‌ای، جهانی و تاریخی انقلاب اسلامی صرفاً به برخی دستاوردها و نتایج سیاسی آن پرداخته است. بر این اساس سوال اصلی مقاله حاضر آن است که نتایج سیاسی انقلاب اسلامی با رویکردی کلان شامل چه مواردی می‌شود؟

پیشینه موضوع و روش پژوهش

بحث نتایج انقلاب اسلامی ایران، از جمله موضوعاتی است که مربوط به مطالعات پیشینی درباره انقلاب اسلامی است. به این معنا که برای بررسی نتایج انقلاب اسلامی در سطوح مختلف داخلی، خارجی و همچنین عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، باید به لحاظ زمانی از هنگام وقوع انقلاب فاصله گرفت. به این دلیل که گاهی نزدیک بودن و در متن یک واقعه تاریخی یا سیاسی اجتماعی مهم قرار داشتن، ممکن است موجب شود عظمت و تأثیرات آن واقعه به خوبی مورد تفتن قرار نگیرد. بنابراین گذشت زمان فراهم‌کننده زمینه لازم برای بروز بهتر و در نتیجه مطالعه دقیق‌تر تأثیرات وقایع عظیم سیاسی و اجتماعی در طول تاریخ بوده است. به‌عنوان نمونه بسیاری از تأثیرات انقلاب عظیم پیامبر اسلام ﷺ، تنها بعد از گذشت چند دهه حتی چند صد سال از زمان وقوع آن، خود را نمایان کرد. این موضوع درباره انقلاب اسلامی ایران نیز صادق است. با این مقدمه باید گفت پیشینه موضوع مورد مطالعه پژوهش حاضر را باید در آن دسته تحقیقاتی جستجو کرد که به بازتاب‌ها، تأثیرات و دستاوردهای انقلاب

اسلامی اختصاص یافته‌اند. از جمله می‌توان به کتابی که جان ال. اسپوزیتو تحت عنوان *انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن* تدوین کرده‌اند اشاره کرد. (اسپوزیتو، ۱۳۸۲: ۳۱ - ۱۵) در این کتاب که هر فصل آن توسط یکی از نویسندگان نوشته شده است، بازتاب انقلاب اسلامی در متن خیزش جهانی اسلامی مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. رویکرد اصلی و نقطه تمرکز فصول مختلف کتاب، بحث صدور انقلاب اسلامی است. با این رویکرد، نویسندگان فصول مختلف کتاب که برخی از آنها ایرانی و برخی غیر ایرانی (عمدتاً غربی) هستند تلاش کرده‌اند نشان دهند انقلاب اسلامی ایران چه تأثیراتی به‌ویژه در جهان اسلام شامل عراق، لبنان، مصر، تونس، لیبی، افغانستان، آسیای مرکزی، آسیای جنوب شرقی و کشورهای اسلامی در قاره آفریقا داشته است. سطح تحلیل در این کتاب را عمدتاً باید سطح تحلیل منطقه‌ای و جهانی دانست. محتوای اصلی فصول مختلف کتاب بحث صدور انقلاب اسلامی است و از این جهت با بحثی که در مقاله حاضر مطرح می‌شود، یعنی نتایج سیاسی انقلاب اسلامی ایران، تفاوت جدی دارد.

پژوهش برجسته دیگر در زمینه نتایج انقلاب اسلامی، کتاب *بازتاب جهانی انقلاب اسلامی* است که توسط دکتر منوچهر محمدی از محققان برجسته حوزه مطالعات انقلاب اسلامی نوشته شده است. (ر.ک: محمدی، ۱۳۸۵: ۴۹۸ - ۱۲۵) فاصله تقریباً سی ساله تألیف این کتاب با زمان وقوع انقلاب اسلامی، موجب شده است نویسنده بتواند به خوبی بازتاب‌های عظیم این پدیده گسترده را در سطح منطقه‌ای و جهانی مورد بررسی قرار دهد. تأثیرات و بازتاب‌های انقلاب اسلامی در نظام بین‌الملل، حوزه خلیج فارس، منطقه شام، شمال آفریقا، آسیای مرکزی و قفقاز، شبه قاره هند و آسیای جنوب شرقی مورد بررسی قرار می‌گیرد. همان‌گونه که پیداست با وجود اهمیت این موضوعات که جزء نتایج انقلاب اسلامی در سطح منطقه‌ای و جهانی محسوب می‌شوند، اما با نتایج سیاسی انقلاب اسلامی که در مقاله حاضر با رویکردی کلان و در عمدتاً سطح ملی مورد بررسی قرار گرفته، متفاوت است. کتاب‌هایی که به بررسی تأثیرات انقلاب اسلامی در یک منطقه خاص از جهان اسلام یا یک موضوع خاص در جهان اسلام پرداخته‌اند نیز به همین دلیل با مقاله حاضر به لحاظ موضوع و سطح تحلیل متفاوت هستند. (ر.ک: طاهری، ۱۳۸۸: ۴۲ - ۳۰) حمید دهقان نیز در کتابی با عنوان *پژوهشی نو پیرامون انقلاب اسلامی در فصلی پایانی کتاب*، در بحث بسیار کوتاهی با عنوان «آثار و دستاوردهای انقلاب اسلامی» طی دو صفحه مختصر، فهرست‌وار عناوین این دستاوردها که به زعم نویسنده در دو دسته داخلی و خارجی قابل تقسیم هستند را بیان می‌کند. (دهقان، ۱۳۷۷: ۲۰۵ - ۲۰۴) اما دکتر منوچهر محمدی در کتاب دیگری با عنوان «دستاوردهای کلان انقلاب اسلامی در سطح ملی، منطقه‌ای، جهانی و تاریخی» به موضوعاتی می‌پردازد که با بخشی از مطالبی که در مقاله حاضر مورد

بحث و تحلیل قرار گرفته است مشترک است. (محمدی، ۱۳۹۳: ۷۸ - ۱۷) این کتاب به لحاظ مباحثی که در روش تحلیل و بررسی نتایج پدیده‌های اجتماعی - سیاسی مطرح کرده است، یکی از منابع پژوهش حاضر محسوب می‌شود. همچنین به لحاظ اینکه این کتاب مردم‌سالاری دینی را یکی از نتایج انقلاب اسلامی از لحاظ سیاسی در نظر می‌گیرد، با بخشی از مقاله حاضر اشتراک دارد. نویسنده این کتاب، دستاوردهای انقلاب اسلامی در سطح ملی را شامل دو مورد اصلی معرفی می‌کند: ۱. تأسیس نظام سیاسی دینی کارآمد، ۲. ایجاد جامعه ولایی. تأثیر اول از بعد سیاسی مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد و تأثیر دوم نیز از بعد اجتماعی. تأکید بر تأسیس مردم‌سالاری دینی به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین نتایج سیاسی انقلاب اسلامی، موضوعی است که در مقاله حاضر نیز مورد بررسی قرار می‌گیرد. اما باید توجه داشت که مقاله حاضر چهار مورد از مهم‌ترین نتایج سیاسی انقلاب اسلامی را مورد بررسی قرار می‌دهد. ضمن آنکه تأکید بر بعد نهادسازی سیاسی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین نتایج سیاسی انقلاب اسلامی، کاملاً بدیع است و کمتر مورد توجه بوده است.

نکته دیگر آن است که نتایجی که در نوشتار حاضر به بررسی آنها خواهیم پرداخت از دو ویژگی مهم برخوردار هستند. اول آنکه این دستاوردها به نحوی در ایران پس از انقلاب نهادینه شده‌اند، به این معنا که به بخشی ثابت از نتایج انقلاب اسلامی تبدیل شده است. به گونه‌ای که تغییر تصمیم‌گیران سیاسی در ایران، در این دستاوردها تأثیر چندانی نداشته است و نتوانسته است آنها را تغییر یا مختل کند. دوم آنکه این دستاوردها به گونه‌ای است که برای همه کشورهای مسلمان اعم از شیعه و سنی قابل استفاده و الگوبرداری است. به عبارت دیگر این دستاوردها نشان‌دهنده آن است که انقلاب اسلامی ایران، انقلابی صرفاً شیعه یا صرفاً ایرانی نیست. هرچند این تحول بزرگ در کشور ایران و با اکثریتی شیعه اتفاق افتاده است اما دستاوردها و نتایج آن به گونه‌ای است که می‌تواند برای بسیاری از کشورهای مسلمان به‌عنوان یک عامل حرکت‌آفرین و اثباتی در نظر گرفته شود. این مسئله به نوبه خود نشان‌دهنده آن است که انقلاب اسلامی، بخشی از پاسخ به مسائل و معضلات مشترک در جهان اسلام بوده است. به لحاظ نوع دستاوردهایی که در نوشتار حاضر مورد بررسی قرار خواهد گرفت باید گفت که این مقاله به دستاوردهای سیاسی اختصاص دارد. باید توجه داشت که دستاوردها با مسئله «کارآمدی» ارتباط معناداری برقرار می‌کند. به عبارت دیگر در صورتی که یک نظام سیاسی کارآمد باشد، می‌توان از دستاوردها و نتایج مثبت آن نظام سیاسی که می‌تواند برای کشورهای دیگر و با مشکلات مشابه به‌عنوان یک الگو و الهام‌بخش در نظر گرفته شود سخن گفت. کارآمدی عبارت است از موفقیت در تحقق اهداف با توجه به امکانات و موانع. در این تلقی از کارآمدی، سه شاخصه مهم برای کارآمدی در نظر گرفته شده است: اهداف،

امکانات و موانع. (نصری، ۱۳۹۰: ۷۷) در نتیجه ترکیبی از این سه مؤلفه می‌تواند مشخص‌کننده میزان کارآمدی نظام سیاسی باشد. بر این اساس برای بررسی دستاوردهای سیاسی انقلاب اسلامی ایران اولاً باید به اهداف سیاسی، ثانیاً امکانات موجود برای تحقق این اهداف و ثالثاً به موانع موجود در مسیر تحقق این اهداف توجه داشت. با این توضیحات، برخی از مهم‌ترین نتایج سیاسی انقلاب اسلامی مورد بررسی و تبیین قرار می‌گیرد.

روش تحلیل و بررسی نتایج و دستاوردهای یک پدیده سیاسی - اجتماعی را می‌توان به دو شیوه مختلف انجام داد. در شیوه اول که می‌توان آن را روشی جزئی‌نگر نامید، تغییرات و تحولات قابل‌شمارش و به عبارت دقیق‌تر رؤیت‌پذیر در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در مقایسه با زمانی که آن پدیده وجود نداشته است، مورد بررسی و احصاء قرار می‌گیرد. در این روش، می‌توان نتایج وقوع یک پدیده را به صورت آمار و ارقام ثبت کرد. (محمدی، ۱۳۹۳: ۱۴) این روش در جای خود و براساس موضوع مورد پژوهش می‌تواند سودمند باشد. اما شاید نتواند نشان‌دهنده سطح دیگری از تأثیرات و پیامدهای وقایع بزرگ سیاسی و اجتماعی را که اهمیتی تاریخی دارند، نشان‌دهند. در روش دوم که شیوه کلان‌نگر است، این نقایص تا حدودی جبران می‌شود. در روش کلان‌نگر با وجود آنکه نتایج به دست آمده از روش تحلیل نفی نمی‌شود، اما نتایجی مورد تأکید قرار می‌گیرد که در روندهای موجود تا قبل از وقوع آن پدیده وجود نداشته است و تحقق آنها نیز چندان قابل پیش‌بینی نبوده است. به عبارت دیگر تأثیرات کلان و انحصاری یک پدیده سیاسی و اجتماعی مورد توجه قرار می‌گیرد. (همان: ص ۱۴) در نوشتار حاضر، روش تحلیل دوم، یعنی روش کلان‌نگر مورد تأکید قرار گرفته است. به نظر می‌رسد این روش برای بررسی وقایع برجسته و تأثیرگذار که فرایند تحولات و حرکت در یک اجتماع سیاسی یا مجموعه‌ای از اجتماعات سیاسی را تحت تأثیر قرار داده است و آنها را به صورت بنیادین متحول کرده است، مناسب‌تر باشد. از جمله این تحولات، انقلاب‌های بزرگ سیاسی و اجتماعی هستند. برای بررسی نتایج سیاسی انقلاب اسلامی ایران نیز از آنجاکه جزء این دست از انقلاب‌ها محسوب می‌شود، (خرمشاد، ۱۳۸۴: ۷؛ اسکاچیل، ۱۳۷۷: ۱۸۵؛ دفرونزو، ۱۳۷۹: ۳۰) می‌توان از این روش تحلیل استفاده کرد.

استقلال سیاسی

یکی از مهم‌ترین نتایج سیاسی انقلاب اسلامی را می‌توان «استقلال سیاسی» دانست هم در سطح داخلی و هم در سطح خارجی و بین‌المللی. مقصود از استقلال سیاسی این نیست که جمهوری اسلامی ایران که نظام سیاسی برآمده از انقلاب اسلامی است در فضایی انتزاعی و بدون تأثیرپذیری از شرایط

داخلی و خارجی عمل کند. بلکه مقصود آن است که جمهوری اسلامی در تعیین اهداف داخلی و خارجی خویش و همچنین اقدامات سیاسی مناسب برای نیل به این اهداف به عنوان تابعی مستقیم یا غیرمستقیم از قدرت‌ها و نیروهای خارجی، عمل نکرده است. به‌منظور درک بهتر معنای استقلال سیاسی باید نگاهی به نظام سیاسی حاکم بر ایران قبل از انقلاب داشت.

نظام پهلوی، حکومتی بود که در مرحله تأسیس، به‌وسیله یک کودتای نظامی در سال ۱۲۹۹ هجری شمسی و با حمایت مستقیم و آشکار انگلستان روی کار آمد. در سال ۱۳۲۰ نیز تغییر پادشاه ایران با حمایت و پشتیبانی انگلستان محقق شد. در سال ۱۳۳۲ نیز ایالات متحده آمریکا و انگلستان به‌صورت مشترک، حکومت پهلوی که در معرض خطر قرار گرفته بود را با یک کودتای نظامی نجات دادند و آن را حفظ و تثبیت کردند. (نصری، ۱۳۹۰: ۸۳) در نتیجه می‌توان گفت نظام پهلوی یک حکومت دست‌نشانده بود که توسط قدرت‌های خارجی در ایران ایجاد شده بود که هم در مرحله تأسیس، هم در مرحله انتقال قدرت و هم در مرحله تثبیت، با دخالت مستقیم و عمدتاً نظامی انگلستان و ایالات متحده، قدرت را به دست گرفته و حفظ کرده بود.

نظام پهلوی همان‌گونه که در ایجاد و استقرار به قدرت‌های خارجی وابسته بود، در عملکرد خود نیز تابع همان نیروهای خارجی بود. اظهارات غربیان به‌ویژه مقامات سیاسی ایالات متحده و انگلستان، گواه این مدعاست. کارتر، رئیس‌جمهور پیشین آمریکا، در کتاب «۴۴۴ روز» که خاطرات او از تسخیر سفارت این کشور در ایران است تأکید می‌کند: «شاه تسلیم پیشنهادهایی بود که از سفارت ما انشاء می‌شد». ریگان، رئیس‌جمهور پیشین آمریکا نیز در این زمینه می‌نویسد: «شاه یک متحد پابرجا بود شاه طبق دستور ما عمل می‌کرد و سال‌ها حامل بار ما در خاورمیانه بود.» (همان؛ کارتر، ۱۳۶۱: ۱۵) وابستگی نظام پهلوی به غرب و عمل در راستای تأمین منافع آنها، شاید مهم‌ترین دلیل حمایت دولت‌های غربی از نظام پهلوی در مقابل انقلاب اسلامی بود. دولت‌های غربی به‌ویژه ایالات متحده تا ماه‌های آخر حکومت پهلوی، از شاه و نظام او حمایت کردند و تنها هنگامی از حمایت او دست برداشتند که دیگر اطمینان یافتند که این نظام توان مقابله با امواج انقلاب مردم ایران را ندارد و قطعاً سقوط خواهد کرد.

در نتیجه پیروزی انقلاب اسلامی، فرآیند وابستگی و دست‌نشانده‌گی نظام سیاسی ایران به غرب، در یک تغییر آشکار به اتخاذ سیاست‌های مستقل از غرب و همچنین شرق منجر شد. طبیعتاً انقلابی که با وجود مخالفت‌های مستمر نیروهای خارجی توانسته بود به شکل موفقیت‌آمیزی دست به بسیج سیاسی و اجتماعی بزند و یک نظام سیاسی جدید را ایجاد کند، از زمینه اجتماعی و سیاسی لازم برای استقلال سیاسی برخوردار بود. به‌ویژه آنکه استقلال‌خواهی، یکی از دغدغه‌های مهم ایرانیان در یکصد سال اخیر

بوده است و نظام پهلوی نتوانسته بود به این خواست تاریخی پاسخی درست و شایسته دهد. (حاجی‌یوسفی، ۱۳۸۹: ۳۲۰ - ۳۱۹) مبانی و منابع دینی انقلاب اسلامی نیز تصمیم‌گیران و به‌ویژه رهبر انقلاب را به اتخاذ سیاست‌های مستقل از غرب و شرق در عرصه سیاست خارجی و استقلال عمل در عرصه سیاست داخلی دعوت می‌کرد. در سال‌ها و دهه‌های بعد از انقلاب، به موازات اتخاذ سیاست‌های مستقل در مسائل داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی، مخالفت‌های دولت‌های غربی به ویژه ایالات متحده با انقلاب اسلامی و نظام سیاسی برآمده از آن استمرار داشته است.

اهمیت استقلال سیاسی برای انقلاب اسلامی و به‌ویژه رهبر انقلاب تا آنجا بود که این ایده در قانون اساسی برآمده از انقلاب نیز گنجانده شد. فصل دهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که شامل اصول ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴ و ۱۵۵ است، مربوط به سیاست خارجی است. در اصل ۱۵۲ تأکید شده است که:

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران براساس نفی هرگونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه‌جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیر محارب استوار است.

در نتیجه می‌توان استقلال که یکی از مطالبات مردم ایران بوده است را از مهم‌ترین دستاوردهای انقلاب اسلامی دانست که در طول دهه‌های گذشته، هم به لحاظ قانون اساسی و هم به لحاظ عملکرد نظام جمهوری اسلامی، ظهور و بروز داشته است.

اما مسئله استقلال یا وابستگی، در طول دو قرن گذشته برای بسیاری از کشورهای جهان اسلام از مهم‌ترین مسائل بوده است، به‌ویژه پس از جنگ جهانی اول و فروپاشی امپراتوری عثمانی که بسیاری از کشورهای اسلامی با معضل وابستگی و عدم استقلال سیاسی مواجه بوده‌اند. توسل به آموزه‌های لیبرال - دموکراسی از یک سو، توسل به آموزه‌های مارکسیستی از سوی دیگر و توسل به ملی‌گرایی که ایدئولوژی مدرنیته محسوب می‌شود از سوی سوم، نتوانسته است در ایجاد استقلال سیاسی برای جوامع اسلامی موفقیت‌چندانی ایجاد کند. انقلاب اسلامی با الهام از مبانی اسلامی و آموزه‌های قرآنی توانسته است به شکل موفقیت‌آمیز به استقلال سیاسی دست یابد و از این جهت می‌تواند برای بسیاری از کشورهای اسلامی الهام‌بخش باشد.

ایجاد نهادهای سیاسی جدید

یکی از نتایج بنیادین انقلاب‌های بزرگ اجتماعی و سیاسی، ایجاد نهادهای جدید و متفاوت از دوران قبل

از انقلاب است. وقوع یک انقلاب اجتماعی بزرگ در یک جامعه، نشان‌دهنده وجود معضلات و مشکلاتی در جامعه و کارکردهای جامعه است. مشکلاتی که آموزه‌ها و نهادهای موجود در جامعه، به‌ویژه نهادهای سیاسی موجود، توانایی رفع و رجوع آن را ندارند و لذا برای حل آنها، تحول بنیادین در ساختار اجتماع ضروری می‌شود. تحولی که به شکل یک انقلاب سراسری بزرگ به وقوع می‌پیوندد و موجب تغییرات وسیع در ساختار سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جامعه می‌شود.

بر این اساس می‌توان، «تغییر نهادی» (Institutional change) را یکی از ابعاد برجسته تحولاتی دانست که در نتیجه انقلاب‌ها به وجود می‌آید. (کوهن، ۱۳۷۵: ۳۰) تحول نهادی که در نتیجه انقلاب بوجود می‌آید، دربرگیرنده مجموعه‌ای از تغییرات در نهادها به‌ویژه نهادهای سیاسی جامعه است. تحول نهادی ممکن است مشتمل بر برچیده شدن کامل یکی از نهادهای برجسته جامعه مثلاً نهاد سلطنت باشد. همچنین ممکن است مشتمل بر ایجاد تغییرات اساسی در وظایف خاص قوه قانون‌گذاری باشد. یک جنبه مهم تحول نهادی می‌تواند ایجاد نهادهای سیاسی جدیدی باشد که در گذشته و رژیم سابق وجود نداشته است. درباره اینکه تحول نهادی چه ارتباطی با ارزش‌های مورد پذیرش جامعه دارد، میان محققان و پژوهشگران انقلاب‌های اجتماعی و سیاسی توافقی وجود ندارد. (همان: ۳۱) اما آنچه مسلم است آن است که نهادهای موجود در جامعه ارتباط وثیقی با ارزش‌های جامعه دارند. تغییر و تحول در نهادهای سیاسی جامعه، در مواردی نشان‌دهنده تغییر در ارزش‌های سیاسی جامعه است. به‌عنوان نمونه وقتی نهاد سلطنت در نتیجه انقلاب روسیه در سال ۱۹۱۷ از بین رفت، این امر به‌نوبه خود نشان‌دهنده تحول در ارزش‌های سیاسی جامعه روسیه است. زیرا اگر مردم روسیه صرفاً از عملکرد تزار ناراضی بودند، ممکن بود صرفاً به تغییر او راضی می‌شوند و ضرورتی نداشت نظام سلطنتی خاندان رومانوف که برای سیصد سال در روسیه حکومت کرده بود را کنار بگذارند. با این وجود، شاهد هستیم که این نظام سلطنتی به راحتی کنار گذاشته شد. این مسئله نشان‌دهنده تحولی است که در ارزش‌های سیاسی جامعه روسیه اتفاق افتاده بود. تحولاتی که ریشه‌های اجتماعی نهاد سلطنت را از میان برد و ضرورت داشت نهاد یا نهادهای سیاسی جدیدی متناسب با ارزش‌های سیاسی جدید در جامعه ایجاد شود. (همان: ۳۲)

در نتیجه انقلاب اسلامی ایران، تحول نهایی به یکی از گسترده‌ترین اشکال، خود را نمایان کرد. به این معنا که هم برخی از نهادهای سیاسی ریشه‌دار و قدیمی به‌طور کامل برچیده شدند، هم در وظایف اساسی برخی نهادهای سیاسی موجود تغییرات بنیادینی صورت گرفت و هم اینکه برخی نهادهای سیاسی جدید و بی‌سابقه در کشور ایجاد شد. البته می‌توان همه این تغییرات گسترده را به تحولات وسیع‌تری استناد داد که در ارزش‌های سیاسی جامعه ایران در مقطع شکل‌گیری انقلاب اسلامی به وقوع پیوسته بود.

مهم‌ترین نهاد سیاسی موجود در جامعه ایران قبل از انقلاب، نهاد سلطنت بود. سابقه این نهاد برجسته و مهم به چند هزار سال قبل بازمی‌گشت و جامعه ایران فقط در قرن‌هایی که تحت حاکمیت خلافت قرار داشت از یک نهاد فراگیر و یکپارچه سلطنت برخوردار نبوده است. با این وجود، از قرن چهارم و پنجم به بعد شاهد شکل‌گیری برخی حکومت‌های ایرانی هستیم که به نوعی از نهاد تاریخی و ریشه‌دار سلطنت نیز بهره می‌بردند. در قرن دهم هجری که حکومت شیعه‌مذهب صفوی در ایران تشکیل شد، نهاد سلطنت و پادشاهی نیز ملازم آن بود. در واقع تشکیل دوباره ایران با هویتی شیعی نیز با تمسک به آموزه‌های سلطنت و شاه شیعه‌مذهب صورت گرفت. در قرون بعد، تا مقطع پیروزی انقلاب اسلامی، هرگز نهاد سلطنت و مفهوم مرکزی و بنیادین آن یعنی «شاه» از حیات سیاسی جامعه ایران حذف نشد و صرفاً در اینکه کدام خاندان پادشاهی را در دست گیرد، تغییراتی ایجاد می‌شد. در مقطع شکل‌گیری انقلاب اسلامی، این نهاد سیاسی مهم به راحتی کنار گذاشته شد. مخالفت با شاه، صرفاً مخالفت با شخصی که این منصب سیاسی برجسته را در اختیار داشت نبود بلکه فراتر از آن، و در معنایی وسیع‌تر، مخالفت با این نهاد سیاسی بود. این مخالفت بسیار فراگیر و وسیع بود به گونه‌ای که عامل وحدت‌بخش در میان نیروهای طرف‌دار تغییر در جامعه ایران شده بود. نفی رژیم شاهنشاهی و نه گفتن به نظام سیاسی موجود که مردم مشکلات خود را نتیجه اقدامات آن می‌دانستند، به پدیده‌ای عظیم و همگانی تبدیل شده بود. (فوکو، ۱۳۷۷: ۶۳) کنار گذاشتن نهاد سلطنت را باید نتیجه تغییر در ارزش‌های سیاسی جامعه ایران دانست. در جریان انقلاب مشروطه که هشتاد سال قبل از انقلاب اسلامی به وقوع پیوست، نهاد سلطنت صرفاً با برخی محدودیت‌ها مواجه شد اما اساس آن و نقش بنیادین آن در حیات سیاسی جامعه ایران و فرآیند اعمال قدرت تغییر نکرد. این مسئله به نوبه خود نشان‌دهنده آن بود که تغییرات در ارزش‌های سیاسی جامعه ایران هنوز مشتمل بر حذف نهاد سلطنت نشده بود و صرفاً به اعمال برخی تغییرات در عملکرد آن اکتفا شد. اما در جریان انقلاب اسلامی، ارزش‌های سیاسی جدید ایجاد شده بود که با ارزش‌هایی که نهاد سلطنت و پادشاهی در آن ریشه داشت کاملاً متمایز بود، در نتیجه نهاد سلطنت و به تبع آن محمدرضا شاه که در رأس این نهاد قرار داشت از حیات سیاسی ایران کنار گذاشته شد.

جایگزین نهاد سلطنت، نهاد «ولایت فقیه» بود که اندیشه‌ای شیعی است و از اندیشه سیاسی امامت نشئت می‌گیرد. مبانی نظری این نهاد برجسته و مهم در طول قرون گذشته و به‌ویژه اواسط سلطنت قاجاریه، توسط فقهای شیعه پی‌ریزی شده بود و توسط امام خمینی، رهبر انقلاب اسلامی، به شکلی منظم و منسجم در آراء سیاسی ایشان و درس‌هایی که در حوزه علمیه توسط ایشان ارائه می‌شد، بیان

شده بود. نهاد سیاسی «ولایت فقیه» که تحقق عملی خواست مردم ایران در جریان انقلاب اسلامی مبنی بر حکومت اسلامی بود، مهم‌ترین جایگزین برای نهاد سلطنت بود. تحول از نهاد سلطنت به سوی نهاد ولایت فقیه، نشان‌دهنده تحول در ارزش‌های سیاسی مورد قبول جامعه ایران بود. حکومت اسلامی که خواست سیاسی اکثریت مردم ایران بود (همو، ۱۳۷۷: ۳۸) بعد از انقلاب، در جریان تدوین قانون اساسی، یک عنصر تغییرناپذیر و اصل همیشگی در آن مطرح شد و توسط اکثریت مردم در جریان همه‌پرسی قانون اساسی نیز به تصویب رسید. در نتیجه در مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تأکید شده است که:

براساس ولایت امر و امامت مستمر قانون اساسی زمینه‌ساز تحقق رهبری فقیه جامع‌الشرایطی را که از طرف مردم به‌عنوان رهبر شناخته می‌شود ... آماده می‌کند تا ضامن عدم انحراف سازمان‌های مختلف از وظایف اصیل اسلامی خود باشند.

همچنین در اصل پنجم قانون اساسی تأکید شده است که:

در زمان غیبت حضرت ولی عصر علیه السلام در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت برعهده فقیه عادل و باتقوا آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است که طبق اصل یکصد و هفتم عهده‌دار آن می‌گردد.

فصل هشتم قانون اساسی نیز درباره رهبری، صفات و اختیارات رهبری است.

بر این اساس می‌توان گفت که تحول از نهاد سلطنت به نهاد ولایت فقیه مهم‌ترین تحول نهادی است که در نتیجه انقلاب اسلامی ایران ایجاد شد. مبانی نظری نهاد ولایت فقیه توسط امام خمینی در سه کتاب برجسته ایشان یعنی کتاب *البیع*، *مکاسب محرمة* و *ولایت فقیه* (درس‌های حکومت اسلامی) قبل از شکل‌گیری انقلاب مطرح و تدوین شده بود و در اثر تحول در ارزش‌های سیاسی جامعه ایران، این ایده برجسته به‌صورت نهاد ولایت فقیه، عینیت سیاسی - اجتماعی یافت و با قرار گرفتن در قانون اساسی و تأیید توسط اکثریت مردم، به‌عنوان یکی از اصول ثابت و تغییرناپذیر در نظام جمهوری اسلامی ایران تثبیت شد. نهاد مجلس خبرگان رهبری نیز که مجموعه‌ای از فقهای برجسته در سراسر کشور است، در راستای تحقق ایده ولایت فقیه و به‌منظور تعیین مصداق رهبری جامعه اسلامی تشکیل شد. نمایندگان این مجلس نیز توسط مردم انتخاب می‌شوند و عهده‌دار تعیین ولی فقیه هستند. این نهاد برجسته نیز همچون نهاد ولایت فقیه از درون ایده‌ها و ارزش‌های سیاسی اسلامی صورت‌بندی شده است و در طول حیات جمهوری اسلامی نقش برجسته خود را نشان داده است.

دامنه تحول نهادهای سیاسی در نتیجه وقوع انقلاب اسلامی بسیار گسترده است و شاید نوشتار حاضر ظرفیت طرح همه مباحث در این زمینه را نداشته باشد و این موضوع، مستلزم یک تحقیق مستقل و مبسوط است. اما به طور خلاصه باید گفت نهادهای سیاسی دیگری همچون شورای نگهبان، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، بسیج مستضعفان، مجمع تشخیص مصلحت نظام و کمیته انقلاب اسلامی، نهادهای سیاسی جدید هستند که اولاً سابقه‌ای در گذشته جامعه ایران نداشتند و ثانیاً نهادهایی هستند که برخلاف نهادهایی مانند پارلمان، ریاست جمهوری، نخست وزیری و احزاب سیاسی، از تمدن مدرن غربی به عاریت گرفته نشده‌اند. این نهادها از درون فرهنگ و تمدن اسلامی سر برآوردند و در طول حیات جمهوری اسلامی ایران توانایی خود در حفظ و حراست از ارزش‌های سیاسی دینی را به نمایش گذاشته‌اند. در حالی که نهادهایی مانند پارلمان یا حزب که محصول تمدن غربی هستند و در اثر مواجهه جوامع اسلامی با دنیای غرب، در این جوامع ایجاد شده‌اند، هرگز نتوانسته‌اند چنین نقشی در حفظ و بسط ارزش‌های دینی را ایفا کنند. بلکه برعکس در موارد بسیاری به نفع ارزش‌های سیاسی مدرنیته که عموماً غیردینی هستند عمل کرده‌اند. بر این اساس شاید بتوان گفت نهادهای اجتماعی به‌طور عام و نهادهای سیاسی به‌طور خاص، برساخته‌ها و مصنوعاتی بی‌طرف نیستند که در زمینه‌ها و متن‌های اجتماعی - فرهنگی کارکردهای موردنظر کارگزاران را تحقق بخشند. بلکه عمدتاً حامل ارزش‌ها و آرمان‌های فرهنگ و تمدن خاصی هستند که در درون آن متولد و بسط یافته‌اند. کشورهای جهان اسلام برای اینکه بتوانند به پیشرفت و تعالی موردنظر در ارزش‌ها و نگرش‌های دینی نائل شوند، باید در فکر ایجاد و بسط نهادهای اجتماعی و سیاسی خاص باشند که از درون تمدن و فرهنگ اسلامی شکل گرفته باشند و در میان اقتباس از نهادهای مدرن غربی، نمی‌تواند آنها را به اهداف موردنظر یک جامعه دینی و اسلامی برساند. کمالینکه تجربه انقلاب اسلامی نشان داده است که در مقاطع مختلف سیاسی، عمدتاً این نهادهای برآمده از ارزش‌های سیاسی دینی بوده‌اند که نتوانسته‌اند وظیفه خود را در حراست از آرمان‌های سیاسی اسلامی به‌خوبی انجام دهند. نهادهایی مانند پارلمان یا ریاست جمهوری نیز هرچند در جمهوری اسلامی ایران وجود دارند اما تنها با نظارت نهادهایی مانند شورای نگهبان و ولایت فقیه و با محدودیت و قیودی که بر آنها زده شده است نتوانسته‌اند به وظایف خود عمل کنند.

اما تحول نهادی در جمهوری اسلامی ایران، برای کشورهای اسلامی به‌ویژه کشورهایی با اکثریت غیرشیعی، این پیام را می‌تواند داشته باشد که برای حل معضلات اجتماعی و سیاسی باید در پی تأسیس نهادهایی باشند که از درون ارزش‌های سیاسی موردنظر آنها صورت‌بندی شده باشد. کمالینکه نهاد خلافت از این خصوصیات برجسته برخوردار بود و برای قرن‌ها توانسته بود انسجام و وحدت سیاسی

بسیاری از سرزمین‌های اسلامی را استمرار بخشد آنها را در مقابل دست اندازی‌های کشورهای غربی حفظ کند.

مردم‌سالاری دینی

در قسمت قبل تبیین شد که نهادهای سیاسی ارتباط وثیقی با ارزش سیاسی جامعه دارند و در واقع، این ارزش‌های سیاسی مورد قبول جامعه و اجتماع سیاسی است که مبنای تأسیس نهادهای سیاسی هستند. همچنین توضیح داده شد که در نتیجه انقلاب اسلامی، نهادهای سیاسی متفاوتی از نهادهای مدرن غربی در ایران ایجاد شد. این تحول مهم به نوبه خود نتیجه تحول و ارزش‌های سیاسی جامعه ایران بود. شاید مهم‌ترین تحول در ارزش‌های جامعه ایران را بتوان تحت عنوان کلی «اعتقاد به ابتنای سیاست بر دین» بیان کرد. به عبارت دیگر آن تحول بنیادینی که در ارزش‌های سیاسی ایجاد شده بود عبارت بود از اینکه دین و سیاست پیوندی ذاتی و عمیق دارند برای برون‌رفت از مشکلاتی که جامعه ایران با آن مواجه بود باید سیاست، دینی شود. به قول فوکو، خصلت جنبش انقلابی در ایران این بود که می‌خواست سیاست را معنوی کند. فوکو درباره خصلت جنبش انقلابی مردم ایران تأکید می‌کند: «جنبشی که از راه آن بتوان عنصر معنوی را داخل زندگی سیاسی کرد کاری کرد که این زندگی سیاسی، مثل همیشه سد راه معنویت نباشد بلکه به پرورشگاه و جلوه‌گاه و خمیرمایه آن (معنویت) تبدیل شود». (فوکو، ۱۳۷۷: ۴۰) بر این اساس، معنویت‌گرایی سیاسی از نظر فوکو بُعد برجسته انقلاب ایران را تشکیل می‌دهد. (خرمشاد، ۱۳۷۷: ۲۱۶-۲۱۴) تأکید بر نقش سیاسی دین، یا به عبارت دیگر اسلام سیاسی، بخش بسیار برجسته‌ای از آراء امام خمینی را تشکیل می‌دهد. ایشان به‌ویژه در کتاب برجسته و کلاسیک ولایت فقیه که مجموعه‌ای از درس‌گفتارهای سیاسی ایشان در سال ۱۳۴۸ هجری شمسی است به‌صورت مبسوط بر سیاسی بودن اسلام اصیل و ضرورت ابتنای سیاست بر دین تأکید می‌کند. (امام خمینی، ۱۳۸۵: ۱۲۵ - ۹) این آموزه بسیار اساسی، از طریق پیوندی که با ضرورت همراهی مردم با حکومت اسلامی و ضرورت رضایت آنها در این زمینه پیدا کرد، به‌صورت مردم‌سالاری دینی و به عنوان یک مدل جدید حکومتی مطرح شد و با تشکیل جمهوری اسلامی در ایران، تحقق اجتماعی یافت. بر این اساس باید جمهوری اسلامی را از مهم‌ترین دستاوردهای انقلاب اسلامی دانست.

مردم‌سالاری دینی به‌عنوان یک مدل حکومتی به‌معنای حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش از طریق دین می‌باشد. در اینجا، دین چارچوب و اساس حکومت از لحاظ بنیاد فکری، اصول اساسی و روح حاکم بر قوانین را تعیین می‌کند و مردم نیز در این چارچوب اساسی، بر سرنوشت خود حاکم می‌شوند.

(خواججه‌سروی، ۱۳۸۹: ۳۳۳) در واقع یکی از پیامدها و دستاوردهای مهم انقلاب اسلامی، احیاء نگرش خاصی به حکومت با برداشتی اصیل از اسلام بود. براساس این برداشت، رهبران جامعه در عین تلاش برای استقرار حکومت دینی، حق تعیین سرنوشت را برای آحاد ملت به رسمیت می‌شناسند. به این معنا که حکومت دین در مقام تحقق اجتماعی و سیاسی باید با پذیرش و تأیید اکثریت جامعه همراه باشد. یعنی ساختار حکومت براساس رضایت و همچنین مشارکت مردم شکل می‌گیرد. امام به‌عنوان رهبر انقلاب اسلامی و به‌عنوان یک عالم دینی، سیاست و حکومت مطلوب و مشروع را تنها برخاسته از دین می‌دانست و غیر آن را نامشروع تلقی می‌کرد. ایشان در دهه ۱۳۲۰ با تحریر کتاب *کشف اسرار لزوم وجود حکومت دینی* را متذکر شدند و در سال ۱۳۴۸ دورنمای کلی این ایده را ترسیم کردند و پس از پیروزی انقلاب اسلامی، ساختار دقیق آن، که در قانون اساسی جدید تفصیل یافته بود را به تصویب اکثریت مردم رساندند. بدین ترتیب، مدل جدیدی از حکومت متولد شد که در عین برخورداری از مؤلفه جدیدی به نام انتخابات و اکثریت‌گرایی، بر پایه دین و آموزه‌های اسلامی استوار بود. مردم‌سالاری دینی در ایران به این معناست که جامعه اسلامی در این کشور، نه الگوی استبداد را می‌پذیرد و نه از الگوی دموکراتیک غربی که دین‌گریز است پیروی می‌کند. بلکه نوعی از مردم‌سالاری را می‌پذیرد که تحقیق‌بخش آموزه‌های دینی در عرصه اجتماع و سیاست است. این مدل از مردم‌سالاری به قول جان اسپوزیتو، از محققان غربی حوزه انقلاب اسلامی، شکلی از مردم‌سالاری کاملاً جدی در دنیا را داراست و از سوی دیگر ملتزم به احکام و ضوابط اسلامی است و مدل اداره جامعه را براساس شریعت سامان‌دهی می‌کند. (خواججه‌سروی، ۱۳۸۹: ۳۳۸ - ۳۳۷)

وحدت‌گرایی در جهان اسلام

انقلاب اسلامی، بدون تردید یک انقلاب شیعی است که با تمسک و توسل به ایده‌های بنیادین مکتب تشیع شکل گرفته است. مبانی نظری، ایدئولوژی انقلاب و چگونگی بسیج سیاسی و اجتماعی در این انقلاب به‌خوبی نشان‌دهنده حضور پررنگ آموزه‌های شیعی است. اما این امر موجب نشده است انقلاب اسلامی ایران، خود را محدود به مسائل و امور صرفاً مربوط به اجتماع یا اجتماعات شیعی کند و به مسائل کلی جهان اسلام یا حتی برخی مسائلی که کشورها و اجتماعات مسلمان غیرشیعه با آن مواجه هستند بی‌توجه باشد. هرچند برخی سوء برداشتها یا بی‌انصافی‌ها در این زمینه از سوی برخی دولت‌های مسلمان مطرح شد اما تحولات آینده نشان داد انقلاب اسلامی رویکردی امت‌گرایانه دارد و در پی حل مسائل اصلی و کلی جهان اسلامی بدون توجه به نوع مذهب است. در این میان موضوع «وحدت جهان اسلام» یکی از مهم‌ترین

ایده‌های مورد توجه امام خمینی به عنوان رهبر انقلاب اسلامی بود. اندیشه وحدت از دیدگاه امام ابزاری برای تحقق آموزه سیاسی - قرآنی «نفی سبیل» بود. امام در این باره تأکید می‌کند:

از جمله چیزهایی که برای قیام مسلمانان و مستضعفان جهان علیه چپاولگران جهانی و مستکبران جهان خوار لازم به ذکر است آن است که نوعاً قدرت‌های ستمگر از راه ارباب و تهدید یا بوسیله بوق‌های تبلیغاتی خودشان و یا بوسیله عمال مزدور بومی خائن‌شان مقاصد شوم خود را اجرا می‌کنند. در صورتی که اگر ملت‌ها با هوشیاری و وحدت در مقابلشان بایستند موفق به اجرای آن نخواهد شد. (امام خمینی، ۱۳۸۹: ۱۸ / ۹۱)

آنچه که از آراء امام درباره وحدت مسلمانان می‌توان برداشت کرد آن است که مقصود از وحدت، یکی شدن همه مذاهب اسلامی و از بین رفتن تنوعات فکری و اعتقادی آنها نیست. بلکه مقصود آن است که با وجود اختلاف آراء و برداشت‌هایی که در مذاهب اسلامی مختلف وجود دارد، معتقدان به این مذاهب به ویژه علماء و نخبگان آنها باید بر مشترکات مذاهب مختلف تأکید کنند و در مقابل غیرمسلمانانی که در پی سلطه بر جهان اسلام هستند جبهه واحد تشکیل دهند. تأکید بر برادری اسلامی و پرهیز از طرح مسائل تفرقه‌افکن در میان جوامع اسلامی، دو راهکار مهم امام برای ایجاد و بسط وحدت جهان اسلام است. (خواجeh سروی، ۱۳۸۹: ۳۳۰ - ۳۲۷) امام با هرگونه سخن و عملکردی که باعث ایجاد تفرقه در میان صفوف متحد مسلمین بشود مخالفت و تأکید می‌کند:

امروز سر خلافت امیرالمؤمنین اختلاف کردن، خیانت به اسلام است. (امام خمینی، ۱۳۸۹: ۸ / ۴۸۱)

ایشان همچنین درباره حاضر شدن شیعیان در نماز جماعت اهل سنت در ایام حج تأکید می‌کند:

لازم است برادران ایرانی و شیعیان سایر کشورها از اعمال جاهلانیه که موجب تفرق صفوف مسلمین است احتراز کنند و لازم است در جماعات اهل سنت حاضر شوند و از انعقاد و تشکیل نماز جماعت در منازل و گذاشتن بلندگوهای مخالف رویه اجتناب کنند. (همان: ۱۰ / ۶۲)

نمونه بسیار مشخص و بارز رویکرد امت‌گرایانه و وحدت‌طلبانه انقلاب اسلامی، مسئله فلسطین و عملکرد جمهوری اسلامی ایران و رهبران آن در این زمینه است. با اینکه اکثریت ساکنین فلسطین اهل سنت هستند اما جمهوری اسلامی و به‌ویژه امام خمینی تأکید اساسی بر مقابله همه‌جانبه با اسرائیل داشته است. جمهوری اسلامی همان‌گونه که از حزب ... لبنان که یک جنبش شیعی مخالف اشغالگری و

موجودیت اسرائیل است حمایت کرده، به همان میزان از حماس و جهاد اسلامی و حتی از جنبش آزادی‌بخش فلسطین، حمایت مادی و معنوی کرده است. عملکرد جمهوری اسلامی ایران در قبال مسئله فلسطین با نگاهی صرفاً امت‌گرایانه قابل تحلیل است. امام خمینی در این زمینه تأکید می‌کند که:

سران کشورهای اسلامی باید توجه داشته باشند که این جرثومه فساد را که در قلب کشورهای اسلامی گماشته‌اند تنها برای سرکوب ملت عرب نمی‌باشد بلکه خطر و ضرر آن متوجه همه خاورمیانه است. (همان: ۹ / ۱)

تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، حکومت پهلوی با اسرائیل روابط بسیار گسترده‌ای داشت و این رژیم را به رسمیت شناخته بود. (فلاح‌نژاد، ۱۳۸۱: ۲۵۳ - ۲۴۷) نظام پهلوی با تأمین ۷۵ درصد نفت مورد نیاز اسرائیل، خدمت قابل‌ملاحظه‌ای به این رژیم کرد. (نصری، ۱۳۹۰: ۸۲) اسرائیل در شهرهای جنوبی و غربی ایران پایگاه‌های جاسوسی داشت و مأموران اطلاعاتی ایران در زمان پهلوی در اسرائیل آموزش می‌دیدند. (خواجه‌سروی، ۱۳۸۹: ۳۰۱) بعد از پیروزی انقلاب اسلامی شاهد تحول بنیادین در نگرش رهبران ایران به مسئله فلسطین هستیم، به گونه‌ای که ایران از خط‌مقدم سازش و خدمت و همکاری گسترده با رژیم اسرائیل، به خط‌مقدم مبارزه برای سرنگونی اسرائیل تغییر موضع داد. در روزهای اول پیروزی انقلاب اسلامی، سفارت اسرائیل در ایران تعطیل شد و هم‌زمان در اختیار فلسطینی‌ها قرار گرفت و بعد از آن سفارت فلسطین در ایران با حضور یاسر عرفات دایر شد. صدور نفت ایران به رژیم صهیونیستی قطع شد و جمهوری اسلامی ایران تعهد خود را نسبت به آزادی فلسطین و مسجدالاقصی اعلام کرد. این مسئله به‌نوبه خود در میان مردم کشورهای اسلامی در زمینه نگرش مثبت به انقلاب اسلامی تأثیر قابل‌ملاحظه‌ای داشت. (همان: ۳۰۵) در طول چهار دهه‌ای که از پیروزی انقلاب اسلامی می‌گذرد، تلاش همه‌جانبه برای آزادسازی فلسطین و مقابله با اسرائیل و نفی موجودیت این رژیم، جزء اصول ثابت سیاست خارجی جمهوری اسلامی بوده است. این موضوع نشان‌دهنده آن است که از دیدگاه امام خمینی و آیت‌ا... خامنه‌ای، رهبر فعلی جمهوری اسلامی ایران، مسئله فلسطین صرفاً یک مسئله عربی نیست، بلکه با کیان اسلام مرتبط است و اسرائیل بزرگ‌ترین خطر برای کل جهان اسلام است.

نتیجه

در نتیجه انقلاب اسلامی، رهبری دینی و رهبر سیاسی تلفیق شد. به این معنا که رهبری سیاسی در جامعه اسلامی در اختیار فقیه جامع‌الشرایط و عادل قرار گرفت. این مسئله به نوعی احیاء پدیده‌ای بود که در صدر اسلام و به‌ویژه در دوران حکومت پیامبر ﷺ وجود داشت. شاید به همین دلیل باشد که قدرت

رهبری در جمهوری اسلامی از بسیاری از نظام‌های سیاسی موجود در دنیا بسیار بیشتر است و کارآمدی برجسته‌تری را در راهبری نظام اسلامی و حل معضلات حکومت و توجه به مسائل اساسی جهان اسلام از خود نشان داده است. نظام جمهوری اسلامی ایران، هرچند در یک چارچوب سرزمینی و مرز ملی قرار دارد، اما خصوصیات فراملی و دینی جمهوری اسلامی موجب شده است نوعی گفتمان امت‌گرایانه در اندیشه و عملکرد این نظام متبلور شود. تأسیس نظام جمهوری اسلامی در ایران می‌تواند پایانی باشد بر ضعف و سستی جهان اسلام که در چند قرن اخیر دامن‌گیر بیشتر جوامع اسلامی بوده است. در این میان توجه به دستاوردهای سیاسی انقلاب اسلامی نیز می‌تواند سرآغاز تحول در عرصه‌های دیگر حیات اجتماعی در کشورهای اسلامی باشد.

منابع مأخذ

۱. خرمشاد، محمدباقر (تدوین و ترجمه)، ۱۳۸۴، *اندیشمندان علوم اجتماعی و انقلاب اسلامی*، تدوین و ترجمه محمدباقر خرمشاد، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
۲. اسپوزیتو، جان. ال، ۱۳۸۲، *انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن*، ترجمه محسن مدیر شانه‌چی، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
۳. اسکاچیل، تدا، ۱۳۷۶، *دولت‌ها و انقلاب‌های اجتماعی*، ترجمه سیدمجید روئین‌تن، تهران، سروش.
۴. _____، ۱۳۷۷، «حکومت تحصیلدار و اسلامی شیعه در ایران»، ترجمه محسن امین‌زاده. در: فراتی، عبدالوهاب، *رهیافت‌های نظری بر انقلاب اسلامی (مجموعه مقالات)*، قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۷۷.
۵. امام خمینی، سید روح‌الله، ۱۳۸۹، *صحیفه امام*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام.
۶. _____، ۱۳۸۵، *ولایت فقیه: حکومت اسلامی*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام.
۷. حاجی‌یوسفی، امیرمحمد، ۱۳۸۹، «انقلاب اسلامی و طرح و تداوم در سیاست خارجی ایران»، در: جلال درخشه، *گفتارهایی درباره انقلاب اسلامی ایران*، تهران، دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، ۱۳۸۹.
۸. حجاریان، سعید، ۱۳۷۵، *تأثیر انقلاب اسلامی بر نظریات علوم اجتماعی*، فصلنامه حضور، ش ۱۸.
۹. خرمشاد، محمدباقر، ۱۳۷۷، *فوکو و انقلاب اسلامی ایران: معنویت ایرانی در سیاست*، فصلنامه متین، ش ۱.
۱۰. خواجه‌سروی، غلامرضا، ۱۳۸۹، ۳۰ *گفتار پیرامون امام خمینی، انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی*، تهران، دانشگاه امام صادق علیه‌السلام.

۱۱. دفرزنزو، جمیز، ۱۳۷۹، *انقلاب اسلامی در چشم‌انداز نظری*، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
۱۲. دهقان، حمید، ۱۳۷۷، *پژوهشی نو پیرامون انقلاب اسلامی*، قم، انتشارات مدین.
۱۳. طاهری، سیدمهدی، ۱۳۸۸، *بازتاب انقلاب اسلامی بر شیعیان لبنان*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۴. فلاح‌نژاد، علی، ۱۳۸۱، *مناسبات ایران و اسرائیل در دوره پهلوی دوم*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۵. فوران، جان، ۱۳۷۵، «انقلاب ۷۹-۱۹۷۷: چالشی بر تئوری اجتماعی»، *فصلنامه حضور*، ش ۱۸.
۱۶. فوکو، میشل، ۱۳۷۷، *ایرانی‌ها چه رویایی در سر دارند؟*، ترجمه حسین معصومی همدانی، تهران، انتشارات هرمس، چ سوم.
۱۷. *قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*.
۱۸. کوهن، الوین استانفورد، ۱۳۷۵، *تئوری‌های انقلاب*، ترجمه علیرضا طیب، تهران، نشر قومس.
۱۹. محمدی، منوچهر، ۱۳۸۵، *بازتاب جهانی انقلاب اسلامی*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۰. _____، ۱۳۹۳، *دستاوردهای کلان انقلاب اسلامی در سطح ملی، منطقه‌ای، جهانی و تاریخی*، قم، دفتر نشر معارف.
۲۱. نصری، محسن، ۱۳۹۰، *ایران، دیروز، امروز و فردا: تحلیلی بر انقلاب اسلامی ایران*، قم، دفتر نشر معارف.
۲۲. کارتر، جیمی، ۱۳۶۱، ۴۴۴ روز، ترجمه احمد باقری، تهران، نشر هفته.





پروپوزیشن گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی